



12 جون 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش پنجاه و ششم)

فعالیت خانواده حضرات شوربازار در دوره سقوی:

قبل از اینکه به بررسی این موضوع پرداخته شود، بيمورد نخواهد بود که راجع به چند شخصیت مهم این خانواده که در جوار مسایل دینی-مذهبی به مسایل سیاسی کشور نیز دست داشتند، بطور بسیار فشرده چند کلمه به عرض برسد: حضرت فضل عمر مجددی ملقب به "شیرآقا" پسر دوم حضرت صاحب قیوم جهان مجددی معروف به حضرت صاحب "شوربازار" کابل بوده و به دلیل اشتراک در جنگ استقلال در جبهه جنوبی، شاه امان الله برادر بزرگش حضرت صاحب فضل محمد مجددی را به لقب "شمس المشایخ" و فضل عمر مجددی را به لقب "نور المشایخ" مفتخر ساخت. بعد از آنکه حضرت شمس المشایخ (پدر حضرت میا معصوم مجددی و پدر کلان حضرت صبغت الله مجددی) که مرد بزرگواری بود، در سال 1925 وفات کرد، نور المشایخ ریاست خانواده مجددی و زعامت طریقه نقشبندی مجددیه رابعده گرفت. او بر علاوه پیشبرد امور طریقت در مسایل سیاسی بخصوص در ضدیت با شاه امان الله به فعالیت های دوامدار پرداخت و در دوره سقوی نیز گاهی به یک سو و گاهی بسوی دیگر نقش بازی میکرد. او در کابینه اول محمد نادر شاه به حیث وزیر عدلیه مقرر شد و اما بعد از مدت کوتاهی از آن مقام کناره گرفت و بجایش داماد او فضل احمد مجددی از حضرات هرات که معین آن وزارت بود، به حیث وزیر عدلیه برای مدت چند سال ایفای وظیفه کرد. نور المشایخ از آنوقت تا زمان وفات بیشتر به امور طریقت مصروف بود و در سال 1956 وفات کرد و در قلعه جواد کابل به خاک سپرده شد. برادر جوانتر نور المشایخ حضرت محمد صادق مجددی مشهور به "گل آقا" که هم رزم او علیه شاه امان الله بود، در آغاز دوره سقوی یکی از حامیان و معتمدان فعال حبیب الله کلکانی محسوب می شد که در دربار نفوذ فوق العاده داشت. اما وقتی انگلیسها از حمایت حبیب الله دست کشیدند و تمام توجه را به طرف محمد نادر خان معطوف ساختند، تدریجاً موقف حضرت محمد صادق مجددی نیز در دربار سقوی ضعیف شد و او از کابل به سمت جنوبی رفت. در دوره سلطنت محمد نادر شاه حضرت محمد صادق مجددی به حیث اولین سفیر افغانستان در مصر مقرر شد و برای مدت طولانی در آن مقام باقی ماند و پس از آن به اقامت دائمی در مصر پرداخت و تا دم مرگ در آنجا مقیم بود.

با این مقدمه کوتاه بر میگردم به اصل موضوع یعنی نقش این خانواده در دوره سقوی و در این ارتباط نخست نظری می اندازم به آنچه حضرت فضل غنی مجددی (نواسه حضرت محمد صادق مجددی) که در کتاب اخیر خود تحت عنوان "صفحه از تاریخ معاصر افغانستان" در زمینه بیان داشته است. او می نویسد: «مؤرخین خارجی و افغانی روایت میکنند که حبیب الله کلکانی حضرت صاحب محمد صادق المجددی که از جمله مشاورین حبیب الله بشمار میرفت، برای مذاکره نزد نادر خان فرستاد، اما المجددی با برادرش حضرت نور المشایخ بر علیه رژیم سقوی به فعالیت آغاز نمودند. این روایت به استناد تاریخی حقیقت ندارد. حضرت محمد صادق المجددی ممنوع الخروج بود و توسط قوای امنیتی حبیب

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

الله در محاصره و اقامت اجباری در منزلش بود.» (مجددی، فضل غنی: "صفحة از تاریخ معاصر افغانستان 1900-1930"، چاپ امریکا، 2020، صفحه 513)

حضرت فضل غنی مجددی می افزاید: «حقیقت تاریخی این است که حبیب الله خان نامه توسط محمد معصوم مجددی [پدر حضرت صبغت الله مجددی] پسر شمس المشایخ صاحب عنوانی نور المشایخ ارسال داشت و از حضرت نور المشایخ دعوت بعمل آورد تا به افغانستان تشریف آورده تا ملت از برکات شان مستفید شوند. هدف حبیب الله کسب تائید حضرت صاحب بود تا بتواند در حمایت او با امان الله خان مقابله کند.... حبیب الله میدانست که بدون تائید حضرت صاحب نور المشایخ ممکن نیست حمایت قبایل پشتون را داشته باشد. از جانب دیگر حبیب الله از مخالفت بین شاه امان الله خان و حضرت صاحب نور المشایخ اطلاع داشت، لذا کوشید تا تائید حضرت صاحب نور المشایخ را در مقابله علیه امان الله خان بدست آورد.» (مأخذ بالا صفحه 512 و 513)

فضل غنی مجددی در ادامه می نگارد: «حبیب الله برای تقویت نفوذش فرمان دومی عنوانی حضرت صاحب محمد صادق المجددی نوشت و از ایشان دعوت کرد تا صدراعظم و وزراء را رهبری و رهنمائی کند، اما حضرت المجددی از این وظیفه معذرت خواست و بجواب حبیب الله خان نوشت که تا تشریف آوری حضرت صاحب نور المشایخ باید انتظار کشید.» همان بود که (به قول فضل غنی مجددی) حبیب الله به نور المشایخ نامه نوشت و از او طلب همکاری کرد. نور المشایخ در جواب نوشت که: او در ارگون توقف دارد و تعدادی از مجاهدین را برای مقابله در برابر امان الله خان به قندهار فرستاده و تعدادی را بسمت جنوبی فرستاده است، لیکن از فرستادن مجاهدین به جنوبی توضیحات نداد و همچنان برای آمدن خود به کابل وقت تعیین نکرد و بیعت خود را برای حبیب الله نفرستاد. (مأخذ بالا، صفحه 514 به استناد جریده "حبیب الاسلام")

فضل غنی مجددی (از قول داکتر سنزل نوید) علاوه میکند که: «نور المشایخ که اکنون [آنوقت] به افغانستان عودت کرده بود، موقعیت کلیدی حساسی را در اختیار داشت. او به صفت پیر قبایل غلزائی- یکی از دو قبیلۀ بزرگ [پشتونهای] افغانستان و همچنین رهبر روحانی بسیار متنفذی که در سراسر کشور احترام میشد، در موقعیتی بود که میتواند زعامت سیاسی آینده افغانستان را تعیین کند. ولی نور المشایخ فقط یک هدف داشت و آن برانداختن امان الله خان از قدرت بود. حضرت نور المشایخ علناً از هیچیک از مدعیان سلطنت طرفداری نمیکرد. اما روابط نزدیک با سپهسالار محمد نادر خان داشت.» (مأخذ بالا صفحه 515)



(عکس مقابل: حضرت فضل عمر مجددی "نور المشایخ")

فضل غنی مجددی در ادامه می نویسد: «همکاری بین حضرت نور المشایخ و محمد نادر خان متین و استوار بود و هر دو طرف را هدف واحد باهم متحد می ساخت. اما واقعیت تاریخی که نادیده گرفته شده این است که حضرت صاحب نور المشایخ به هدف رسیدن محمد نادر خان به سلطنت کار نمیکرد و از نادر خان عهد و پیمان در قرآن کریم گرفته بود. عهد و پیمان از این قرار بود که بعد از فتح کابل، نمایندگان مردم زعامت سیاسی کشور را انتخاب میکنند و

محمدنادرخان این عهد را با حضرت صاحب بسته بود، اما متأسفانه به آن وفا نکرد.» (مأخذ بالا صفحه 515)

اکنون شرح واقعی موضوع را که استاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی در آخرین صفحات کتاب "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان" (بخش دوم) بطور مستند نوشته است، به منظور روشن شدن حقایق تاریخی متن مکمل آنرا تحت عنوان "اساس کدورت بچه سقو و محمدصادق خان مجددی و تصمیم خاندان حضرات در موضوع سلطنت" خدمت تقدیم میدارم:

(عکس مقابل: حضرت محمدصادق مجددی)



وکیلی پوپلزائی می نویسد: «در برج دلوسال 1307ش که سردار محمدنادرخان غازی به همراه سردار محمدهاشم خان و سردار شاه ولیخان از نیس فرانسه وارد بمبئی و لاهور و پشاور و از آنجا بتاریخ روز سه شنبه 8 حوت 1307 مطابق 16 رمضان 1347 ق و 26 فبروری 1928م وارد قلعه خوست گردید. محمدصادق خان حضرت پیش از وصول سردار محمدنادرخان تمهیدی سنجید تا سردار شاه محمودخان را از قید نظر بچه سقو رهانیده با یک لک روپیه نزد برادر بزرگش سردار محمد نادرخان بفرستد و بحکومت بچه سقو تسلیم بسازد و به سردار شاه محمودخان گفت اگر سردار محمدنادرخان عزم ورود به کابل داشت، برایشان بگوئید که این مبلغ را صرف لوازم مخارج سفر خود نمایند و اگر قصد مقابله با بچه سقو در مشرقی و

جنوبی میداشت، صرف لوازم حرب نمایند و هم خود را بهمین ذریعه از قید نظر بچه سقو برهاند و اگر مصلحت سردار محمدنادرخان بر این قرار گرفت که بکابل بیایند، هم خوب و اگر نیامد من هم باین حيله که آیا چه مانع در پیش آمد که آنها نتوانستند بکابل بیایند، از بچه سقو رخصت گرفته نزد شما می آیم. و این مبلغ و آنچه قبلاً سردار عبدالعزیزخان و سردار احمدشاه خان برایشان فرستاده شده است، کمک بسیار بهم میرساند. و بروفق همین تمهید به حبیب الله بچه سقو گفت که به شاه محمودخان یک لک روپیه اعطا کرده به استقبال برادرش بفرستید تا بدینوسیله برادران خود را بحکومت شما تسلیم بسازد و هم در سمت جنوبی مردمان سلیمان خیل و دری خیل را براه قندهار برضد قشون امان الله خان تحریک کند و خود ضامن او میباشم.»

وکیلی پوپلزائی در ادامه می نویسد: «بچه سقو گفت همان قدر روپیه که قبلاً برای محمدنادرخان فرستاده ام کفایت میکند و شاه محمود خان را نمی فرستم، زیرا که تاوقت ورود برادرانش در حق او اعتماد ندارم. و اگر خود شما بروید، موافقت دارم. حضرت محمدصادق خان گفت: اگر خودم بروم سردار محمدنادرخان اعتماد نمیکند و طوری احساس مینماید که یعنی من او را بدست حکومت شما می سپارم. بچه سقو باور کرد و سردار شاه محمودخان را با یک لک روپیه نقد از کابل به سمت جنوبی فرستاد و در همان شب و روز سردار محمدنادرخان از پشاور بطرف سمت جنوبی در حرکت بود، خود را به استقبال رسانید. بچه سقو به سردار شاه محمودخان هر چند وعده های بسیار داده بود، همینکه از عودت و تصمیم برادر بزرگ خود خبر یافت، بکابل عودت نکرد و بچه سقو دانست که محمدصادق خان حضرت او را بهمان حکمت رها کرد و برای کمک برادرش فرستاد. زنان و اطفال سردار شاه محمودخان و سائر افراد آن خاندان را در سرای علی خان واقع باغلیمردان محبوس نمود و

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

حضرت محمدصادق خان را نهایت مقهور و معائب گردانید و گفت: "ترا به سیاست و سلطنت چکار، اگر فقیر هستی، برو در گوشه مسجد بنشین و تسبیح بینداز!". حضرت را در محبس نفرستاد و در منزل شخصی خودشان در شوربازار کابل مقید نمود، بالای بام خانه او خیمه برپا کرد و پهره مقرر نمود و به اطراف خانه و کوچه حضرت های شوربازار تنگ داران در ظرف یک هفته مقرر ساخت و سپاهیان تا مسجد او را برای ادای نماز محافظت کرده می بردند و می آوردند.»

وکیلی پوپلزائی می افزاید: «بعد از یک هفته حضرت محمدصادق خان به بچه سقو گفت: حتماً برای سردار شاه محمودخان مانعی در پیش آمده و الا در حالی که عیال و اطفال خاندانش در کابل اند، چطور میتواند که به سمت جنوبی اقامت کند و به یقین که مردم سمت جنوبی مبلغ یک لک روپیه او را گرفته اند و خودش را قید کرده اند. بچه سقو باز سخنان او را باور کرده اجازه داد که او به سمت جنوبی برود و صورت احوال را بخود معلوم کرده بفوریت واپس آید. محمدصادق خان حضرت محمد معصوم خان(میاجان) پسر حضرت فضل محمد شمس المشایخ را که برادرزاده اش بود با خود همراه ساخته از کابل به سمت جنوبی رفت و هر دو تن نیز عودت نکردند. بچه سقو به مهر خود و به امضای شیرجان وزیر دربار فرمانی از کابل به سمت جنوبی برایشان فرستاد تا خلاف عهد نکرده بکابل عودت کنند، اما آنها قبول نکردند و آن فرمان تاحال نزد میاجان حضرت موجود است. بعد از آن بچه سقو به خشم خود نهایت افزود.»

وکیلی پوپلزائی می افزاید: «قراریکه حضرت میا معصوم مجددی ملقب به "میا جان" با نگارنده این تاریخ حکایت نمود، قبل از نجات کابل سردار محمدنادرخان غازی در سمت جنوبی با محمدصادق خان حضرت فرمود که: از سه نفر [یعنی] خود سردار محمدنادرخان و حضرت فضل عمر نورالمشایخ و حضرت محمدصادق خان هریک را که ملت افغانستان به پادشاهی قبول کند، ما قبول داریم. در روزی که [محمدنادرخان] عازم چهلستون کابل شدند، برای ما فرمودند که: شما تا وقت فتح کابل لزوماً در سمت جنوبی باشید و حینیکه ما در ارگ وارد شدیم، به شما خبر میفرستیم و بعد از ورود شما در مسئله سلطنت حرف می زنیم و ما به انتظار بودیم که خط شان باین مضمون رسید که: بزرگان ملت مرا به پادشاهی افغانستان قبول کردند و شما مهربانی کرده بکابل تشریف بیاورید. از شنیدن این پیام متحیر شده عزم شهر کابل نمودیم و مطلب را برعکس دیدیم.»

وکیلی پوپلزائی در پایان این گزارش نظر خود را چنین بیان میدارد و می نویسد: «ازین اشارت معلوم گردید که حضرات مجددی تصمیم شخصی نیز داشتند و اما از بیم رقبا نمی توانستند بصراحت اظهار این مطلب نمایند و از حق نباید گذشت که مستحق درجه اول امر سلطنت شخص شخیص سردار محمد نادرخان غازی بود و اگر حضرات اعلام این حقیقت می نمودند، سخت مغلوب می شدند، زیرا مردمی که به اعتبار شریعت و مشیخت از اقوال آنها پیروی میکردند، بمحض این اظهار از اطراف آنها بیک سو می شدند.» (وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین: "سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان"، بخش دوم، قندهار، 1396، صفحه 574 - 576)

اینکه خانواده حضرات مجددی شوربازار در آنوقت چشم برای رسیدن به سلطنت داشتند، اگر از دیگر رویدادهای قبلی بگذریم، میتوان آنرا از تذکر مارشال شاه ولیخان در کتاب "یادداشت های من" نیز استنباط کرد، چنانکه او می نویسد: «هنگامیکه سپهسالار [محمدنادرخان] جانب لهوگرد [لوگر] حرکت میکرد، حبیب الله خیرشود و پینه بیگ جرنیل امانی را که اکنون جرنیل عساکر خودش بود، با جهیزات مکمل و عساکر زیاد شباشب به شتاب فرستاد. پینه بیگ بطور ناگهانی به همراهان مختصر سپهسالار

حمله کرد، اگر فضل خدای متعالی و تدبیر حربی سپهسالار و شجاعت و استقامت او نمی بود، بلا شبهه با آن افراد قلیل ملکی و تجهیزات نامنظم و آن همه بی سروسامانی دستگیر و یا کشته میشد. سپهسالار در حالیکه همه مناطق حاکمه در دست عساکر کابل بود، بیک تدبیر حربی معجزه آسا خود و همراهان خود را از خطر نجات داده و از میان باران گله [گلوله] سلامت به سجنک رفت.»

شاه ولیخان می افزاید: «در این اثنا خبر رسید که حضرت نورالمشایخ درکتواز آمده متصل آن مکتوب حضرت صاحب بمن رسید و خواهش نموده بود که با وی ملاقات کنم و اختیار را بمن گذاشته بود که به گردیز این ملاقات دست دهد یا من نزد ایشان بروم. بالاخره خود حضرت صاحب در یکی از دهات نزدیک گردیز آمد و چند نفر از سواران سلیمان خیل نیز با ایشان بود و من با محدسورخان و محمدشاه خان غندمشربملاقات ایشان رفتم. حضرت صاحب در یک اطاق بزرگ نشسته بود، چند نفر ملای سلیمان خیل و پهلوان خان، و کریم خان سرکی و کریم خان شرن و عصمت الله خان سهاک و عدّه دیگر حاضر بودند، پس از مصافحه حضرت صاحب خواست باهم تنها صحبت کنیم. لهذا در اطاق دیگر رفتیم. جناب ایشان اول از کارامان الله خان و تندروی های وی در مورد دیانت و مخالفت آن با عنعنات مردم شکایت کرد و آنگاه گفت: مرکز در دست حبیب الله میباشد، اگر شما بیشتر مخالفت کنید، عایله و خویشاوندان شما را یکسره قتل خواهد کرد. چون من خاندان شما را دوست دارم، بهتر است سپهسالار و شما از جنگ دست بردارید و به هندوستان بروید و من کوشش میکنم که عایله شما با پول فراوان نزد شما بیایند. وقتیکه دلایل و نصایح جناب حضرت صاحب به پایان رسید، گفتم که: ما برای کدام غرض مادی نیامده ایم، ما خود خبر داریم که عایله و فرزندان ما در کمال بدبختی محبوس میباشند، ما برای خیر و سعادت وطن و حفظ آبروی مملکت برای هرگونه قربانی حاضر میباشیم. سپهسالار به هیچ صورت ازین عزم خود باز نمیگردد. چون حضرت صاحب دید دیگر اصرار سودی ندارد؛ مجلس را ختم نمود، آنها به مرجع خود و من به اقامتگاه خود آمدم. معلوم شد دو سه روز بعد ازین حضرت نورالمشایخ در سجنک بحضور سپهسالار رفته و در آنجا نیز همین پیشنهاد را نموده و سپهسالار به پیشنهاد وی موافقت نکرده است. پس از آن حضرت صاحب از سجنک به سهاک آمد و در آنجا اقامت گزید و دیگر خبری از ایشان باز نیامد.» (شاه ولی خان: "یادداشت های من"، چاپ دوم، پشاور، صفحه 66 - 68)

باز هم به گفته قدما "این حکایت بما تعلیم میدهد" که: زیرکانه ای حضرات شوربازار نیم کاسه ای هایی وجود داشت که یکی آن رسیدن به قدرت و سلطنت بود، اما چون این موضوع به موقف دینی- مذهبی شان برخورد میکرد، آنها کوشش داشتند تا حداقل بتوانند به حیث شریک السلطنه در هر دوره صاحب نفوذ و عامل کنترل کننده در دولت باشند تا هم نقش شیخیت و هم اشتراک در قدرت سیاسی را در عین زمان حفظ نمایند. یکی از دلایل مهم مخالفت و مخاصمت شان با شاه امان الله نیز همین موضوع بود که شاه نمیخواست آنها را به حیث شریک السلطنه تحمل و قبول نماید و اما در دوره سلطنت محمدنادرشاه نورالمشایخ چون دید که دولت مثل دوره امانی مخالف خارجی ندارد و انگلیس ها در تحکیم سلطنت اوساعی هستند، لذا تنها با قبول مقام وزارت آنها برای مدت کوتاه قناعت کرد و اما بعداً خاموشی اختیار نمود، چون میدانست که محمدنادرشاه بیشتر از همه علاقمند استحکام سلطنت خانوادگی میباشد و موجودیت هیچ شریک السلطنه را قبول و تحمل ندارد و حتی هر یک را که برای نیل به چنین موقف سربلند کند، سرش را قطع میکند. این بود شمه از موقف گیریهای دوبرادر در دوره سفوی که گاهی به این طرف و گاهی به آن طرف در چرخش بود؛ البته نکات مهم دیگر در این ارتباط ضمن گزارشات بعدی تقدیم خواهم کرد. (ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ